

ولایت فقیه در نظام فلسفی فارابی

تاریخ دریافت: ۹۰/۸/۲۲

تاریخ تأیید: ۹۰/۱۰/۱۴

دکتر نادیا مفتونی*

چمران بهارلویی**

فارابی در تقریر نظریه مدینه فاضله بر ریاست و ولایت فقهها و مجتهدان تصریح و تأکید کرده است. روش او در مقام توصیف و توجیه ولایت فقیه را می‌توان محاکات نامید. محاکات که در آثار فارابی، نام‌های دیگری چون: تخیل، مناسبت، مقایسه، تمثیل و نظیر هم بر آن اطلاق شده، در ادراک و تفهیم معقولات، جایگاه اساسی دارد. فارابی بر آن است که درک ذات معقولات، جز معقولات اولی که در همگان مشترک است، امری ناممکن یا دشوار است و باید تصاویر معقولات را توسط امثال و محاکیات آن‌ها در قوه خیال جمهور ترسیم کرد. وی اصل ولایت فقیه را به منزله بخشی از ریاست فاضله با سه تمثیل مراتب هستی، قوای نفس و بدن سالم تام الاعضا محاکات می‌کند. وی مشکل را از ناحیه اثبات نمی‌داند و استدلالی اقامه نمی‌کند، بلکه عمدتاً معطوف به مقام توصیف و ارائه تصور صحیح از ولایت فقیه است.

واژه‌های کلیدی: فارابی، ولایت فقیه، ریاست مدینه فاضله، ریاست سنی، محاکات،

تخیل.

* استادیار دانشگاه تهران.

** کارشناسی ارشد معارف اسلامی.

طرح مسئله

اصل ولایت فقیه و حدود و جزئیات آن که عمدتاً معطوف به ولایت فقها و مجتهدان واجد شرایط ویژه بر قوای قانون گذاری و اجرایی کشور است، در میان فقها و اصولیان شیعه مورد توجه بوده است.^۱

این نظریه عمدتاً با روی آورد درون دینی موجه می شود. استدلال نقلی ناظر به برخی آیات و روایات و همچنین استدلال عقلی معطوف به سیره رسول اکرم 6 و امیرالمؤمنین □ در بیان و ابلاغ و اجرای قوانین الهی، محدود نبودن احکام اسلام به زمان و مکان خاص، احکام مالی مانند جزیه و خراج و خمس و زکات، قوانین جزایی و کیفری و دیات و قصاص، از وجوه اساسی اثبات نظریه ولایت فقیه به شمار می آیند.^۲ البته علاوه بر اینها اشاراتی به روی آورد برون دینی نیز به چشم می خورد؛ به این ترتیب که یگانه قانون مورد قبول عقل و علم، قانون الهی و شریعت خداوندی است و سایر قوانین، دور از حکم عقل و خرد تلقی می شوند.^۳

آیا اندیشه ولایت فقیه در تأملات فیلسوفان مسلمان جایگاهی داشته است؟ آیا ایشان در حکمت عملی و سیاست مدنی به این شیوه حکومتی توجه نموده اند؟ اگر چنین است، با چه روی آوردی به آن پرداخته اند؟ پژوهش حاضر، پاسخ این مسائل را از نظام فلسفی فارابی جست و جو می کند. فارابی بدون تردید در مسئله ولایت فقیه، فیلسوفی مؤسس است و نمی تواند وامدار فیلسوفان پیشین باشد؛ هر چند به نظر برخی معاصران، سیاست مدنی او دارای عناصر افلاطونی، ارسطویی و نوافلاطونی است.^۴

تحقیق در آرای حکما پیرامون ولایت فقیه، شناخت کامل تر این اندیشه و وقوف به جایگاه فلسفی و بستر تاریخی آن را به دست می دهد.^۵

ولایت فقیه در سیاست مدنی فارابی

فارابی در بیان اقسام ریاست در مدینه فاضله، همان طور که تفصیل آن خواهد آمد، خصوصیات را ذکر می نماید که نشان می دهد در دیدگاه وی حکومت پس از حاکمیت انبیا و امامان: بر عهده فرمانروایان فقیه مجتهد خواهد بود. یعنی وی هم بر اجتهاد تصریح دارد و هم عنصر اجتهاد را به مثابه مقوم نظام حکومتی مطرح می نماید. برخی معاصران در تحلیل فلسفه سیاسی فارابی، عنصر فقهت و حاکمیت فقها را مورد توجه قرار داده اند.^۶ و برخی نیز تبیین نموده اند که ماهیت ولایت فقیه، همان اقتدار و سلطه ای است



که نظام‌های سیاسی برای رأس هرم قدرت سیاسی قائل‌اند. فقیه عادل جامع شرایط دارای حق حاکمیت است و این حاکمیت اساساً با ولایت بر سفیه و مجنون و صغیر و مانند این‌ها سنخیت ندارد.^۷ نظریه ولایت فقیه با چنین ماهیتی، بدون تکلف و تأویل از عبارات فارابی قابل اخذ و تدوین است.

نظریه ولایت فقیه، بخشی از نظریه مدینه فاضله فارابی را تشکیل می‌دهد و تبیین آن متوقف بر بیان نظام حکومتی در مدینه فاضله است. فارابی، حکومت و ریاست را که امری متقوم به تعلیم و ارشاد می‌داند^۸ در کتاب المله بر دو گونه و در فصول منتزعه بر چهار قسم تقسیم کرده است. این دو تقسیم در اساس به یکدیگر بازگشت می‌کنند و هر دو تقسیم، حکومت فقها و مجتهدان را در بر می‌گیرد. در کتاب المله، ریاست مدینه فاضله بر دو نوع اولی و ثانیه است. ریاست ثانیه، ریاست تابعه و پادشاهی سنی (منسوب به سنت) هم نامیده شده است.^۹ رئیس اول، کسی جز پیامبر نیست که سلطنت او مقرون به وحی الهی است و همه اندیشه‌ها و برنامه‌هایی که در ملت فاضله اجرا می‌کند، به یکی از دو طریق، برگرفته از وحی الهی است: یا همه امور به شکل معین و مشخص بر او وحی می‌شود و یا او توسط قوه‌ای مأخوذ از وحی، امور را تدبیر و تقدیر می‌کند و با این قوه، شرایط مورد نیاز برای تنظیم آرا و افعال فاضله بر او آشکار می‌شود. ممکن است برخی تدبیرها از راه نخست و برخی دیگر، از راه دوم حاصل شود.^{۱۰}

فارابی تأکید می‌کند رئیس اول در هیچ امری احتیاج به ریاست و هدایت هیچ انسان دیگری ندارد و همه علوم و معارف به نحو بالفعل برای او محقق است، زیرا به او وحی می‌شود و میان او و عقل فعال واسطه‌ای نیست^{۱۱} و امت فاضله، امتی است که چنین کسی بر او ریاست می‌کند.^{۱۲}

در باب بیست و هفتم آراء اهل مدینه فاضله - که به بیان ویژگی‌های طبیعی و ارادی رئیس اول اختصاص دارد - به دریافت وحی از عقل فعال توجه و تأکید شده است.^{۱۳}

اما ریاست تابعه و ثانیه و سنی، ریاست هر کسی به جز رئیس اول است که البته بر اساس شرایع و قوانین الهی و سنت و سیره رؤسای اول پیشین، حکومت را سامان می‌دهد.^{۱۴} فارابی در کتاب المله و تحصیل السعاده از عهده‌داران ریاست ثانیه با عناوین ائمه ابرار، ائمه هدی، ملوک افاضل، رؤسای ابرار، ائمه حق و امام یاد کرده است.^{۱۵} در آثار وی تعبیر امام برای رئیس اول هم به کار رفته است.^{۱۶} البته ریاست ثانیه منحصر به حکومت امامان: نمی‌شود، زیرا فارابی، اوصافی برای رئیس دوم یا جانشین رئیس اول بیان می‌کند



که به وضوح بر فقها صدق می‌نماید. او بر آن است که رئیس ثانی باید از شش خصلت برخوردار باشد: یک - حکیم باشد؛ دو - عالم و حافظ شرایع و سنن و روش‌هایی باشد که رؤسای اول، مدینه را توسط آن‌ها اداره می‌کردند و همه افعال خود را به دقت بر آن‌ها منطبق نماید، سه - نسبت به مسائلی که شریعتی از گذشتگان درباره آن‌ها باقی نمانده است، قدرت استنباط داشته و در این استنباط کاملاً پیرو رهبران نخستین باشد؛ چهار - بتواند نسبت به مسائلی که در طول زمان حادث می‌شود و اساساً در دوران پیشوایان اول مورد ابتلا نبوده است، احکامی به مصلحت مدینه استنباط کند، پنج - قادر باشد با زبان و سخن نافذ، مردم را به سوی شرایع پیشین و نیز به سوی آنچه بر اساس آن شرایع استخراج و استنباط کرده هدایت کند، شش - از توانایی جسمانی بر جنگاوری و فنون رزمی برخوردار باشد.^{۱۷}

ویژگی‌های دو و سه و چهار، بسط و تفصیل همان خصوصیات فقیه مجتهد است که می‌تواند احکام شرعی را از روی ادله استنباط نماید. بنابراین، رئیس دوم مدینه فاضله بدون شک باید مجتهد و قادر به استنباط احکام باشد. البته این در موقعیتی است که همه اوصاف ششگانه در یک نفر فراهم آید. آن‌گاه که همه این شرایط در یک تن جمع نشود، ولی دو نفر در مدینه باشند که یکی حکیم و دیگری واجد پنج خصلت دیگر باشد، این دو رؤسای مدینه خواهند بود.^{۱۸} و نیز اگر هر یک از اوصاف ششگانه در یک نفر یافت شود و آن شش تن با یکدیگر هماهنگ باشند، آن‌ها رؤسای جامعه‌اند و به ایشان رؤسای افاضل گفته می‌شود.^{۱۹} در واقع، فارابی در هنگام ضرورت به نوعی حکومت شورایی قائل است که یک یا چند تن از اعضای اصلی آن را فقهای مجتهد تشکیل می‌دهند.

ریاست مدینه فاضله در **فصول منتزعه** با تفصیل بیشتر مطرح و به چهارگونه تقسیم شده است. خواجه نصیرالدین طوسی این تقسیم را به صورتی مجمل و ناقص در **اخلاق ناصری** آورده است.^{۲۰} تقسیم فارابی به این ترتیب است: یک - رئیس اول؛ دو - رؤسای اختیار و افاضل؛ سه - ملک یا پادشاه سنت؛ چهار - رؤسای سنت.^{۲۱} این اقسام به همان دو قسم پیش گفته باز می‌گردند. رئیس اول، پادشاه حقیقی هم نامیده شده است، هر چند در اینجا لفظ پیامبر برای رئیس اول به کار نرفته است، لکن از ویژگی‌هایی که برای او ذکر شده می‌توان دریافت که او کسی جز پیامبر نیست. این ویژگی‌ها عبارتند از: حکمت، تعقل تام، توان مندی بر اقناع و تخییل، سلامت و قدرت جسمی و عدم ضعف و موانع بدنی نسبت به جهاد. اگر چه برخی از این اوصاف با شرایط رئیس دوم کتاب **المله یکسان**

است، اما از آنجا که سخنی از استنباط احکام و تبعیت از شریعت یا شرایع قبلی نرفته می‌توان فهمید که رئیس اول و پادشاه حقیقی مذکور در **فصول منتزعه** همان پیامبر صاحب شریعت است. تعقل تام و اقتناع و تخییل تام نیز در سایر آثار فارابی به عنوان اوصاف پیامبر مورد بررسی قرار گرفته است.^{۲۲}

رؤسای اخیار و افاضل، یعنی گروهی که در مجموع، دارای شرایط پادشاه حقیقی‌اند و چنین ریاستی، زمانی ضرورت دارد که همه شرایط ریاست اولی در یک نفر یافت نمی‌شود و دو یا چند تن همراه با هم کار پادشاهی را به عهده می‌گیرند.

به نظر می‌رسد ریاست گروهی **فصول منتزعه** غیر از ریاست گروهی است که در آرای اهل مدینه فاضله مطرح شده است، زیرا سخن آرا ناظر به ریاست غیر انبیاست. اما در این موضع هنوز نوبت به ریاست غیر انبیا، یعنی فقها و مجتهدان نرسیده و سخن پیرامون پیامبران است. شاید بتوان به حضرت موسی و برادرش هارون مثال زد که موسی از خداوند تقاضا کرد برادرش را با وی همراه سازد، زیرا در فصاحت لسان و جودت اقتناع به یاری او نیاز داشت.^{۲۳}

قسم سوم، یعنی رئیس سنی معطوف به ریاست فردی است که به شرایع و سنی که پیشوایان گذشته آورده و تمدن‌ها را بدان رهبری کرده‌اند، آگاهی دارد، قدرت تشخیص مواضع و موارد کاربرد آن سنن را بر اساس اهداف رؤسای اول داراست، از توان استنباط آنچه که در سنن قبلی به آن‌ها تصریح نشده، برخوردار است و این استنباط را کاملاً مطابق با همان سنن و شرایع انجام می‌دهد. ملک سنت همچنین در زمینه مسائل جدید که توسعه و پیشرفت جامعه به آن‌ها وابسته است و به تدریج تحقق می‌یابد و اساساً در سیره و سنت گذشتگان وجود نداشته است، صاحب قدرت تفکر و تعقل است. قدرت و جودت اقتناع و تخییل و توان جسمی بر امور جهادی نیز از دیگر شرایط ریاست سنی است. نوع چهارم، یعنی رؤسای سنی ناظر به وضعیتی است که شرایط یاد شده در یک فرد یافت نمی‌شود و در میان یک گروه پراکنده است.^{۲۴} این ویژگی‌ها همان است که در کتاب **المله** برای ریاست ثانیه، تابعه یا سنیه مطرح شده و در هر سه اثر، یعنی **آراء اهل مدینه فاضله**، **فصول منتزعه** و کتاب **المله** روشن است که رئیس مدینه فاضله فارابی در دوران غیر انبیا یا فقیه مجتهدی با شرایط ویژه است و یا گروهی که در میان ایشان یک یا چند فقیه مجتهد حضور دارد.

۶۱ فارابی در مواضع فوق، مفهوم فقاہت و اجتهاد و قدرت بر استنباط احکام شرعی و



مسائل مستحدثه را به کار برده است و تأکید دارد که این استنباط باید کاملاً مطابق با شریعت و سنت پیشین باشد. علاوه بر این مفهوم، وی لفظ فقیه و صناعت فقه را نیز در کتاب *الملة* استفاده و در *احصاء العلوم* تعریف نموده است. وی پس از بیان احوال و افعال رئیس اول، یعنی پیامبر، به توضیح خلافت جانشینان پیامبر پس از وفات او می‌پردازد و از این جانشینان با عناوین *ائمہ ابرار* و *ملوک حقیقی* نام می‌برد و آنان را در همه احوال همانند پیامبر توصیف می‌کند. هنگامی که یکی از این *ائمہ ابرار* در گذرد و کسی که در همه احوال همچون او باشد، برای جانشینی او وجود نداشته باشد، نیاز به شخصی می‌افتد که قادر بر استخراج و استنباط احکام مورد ابتلا بر حسب اغراض و اهداف واضح شریعت است و این همان صناعت فقه است.^{۲۵} فارابی در مواضع دیگر، مثلاً *فصول منتزعه*، اشاره‌ای به جانشینانی که در همه اوصاف با پیامبر یکسان هستند، ندارد. شاید علت همین است که این جانشینان تفاوتی با پیامبر ندارند و هرگاه سخن از ریاست اولی و رئیس اول مطرح است، همه احکام و اوصاف مذکور، شامل این جانشینان نیز می‌شود. البته اشکالی ندارد که رئیس اول *فصول منتزعه* را شامل *ائمہ*: هم بدانیم؛ چرا که در عبارات *فصول منتزعه* ضمن خصوصیات رئیس اول به دریافت وحی اشاره نشده است.

برخی معاصران برای عبارت جانشینانی که در همه احوال مثل پیامبر هستند، اصطلاح *مماثل* را استفاده نموده‌اند و برای جانشینانی که در جمیع حالات مانند نبی نیستند، یعنی رئیسان سنت، اصطلاح *غیر مماثل* را به کار برده‌اند.^{۲۶}

به هر حال، نکته مهم این است که فقیه در دیدگاه فارابی، تفاوت ماهوی با اصطلاح امروز فقها و اصولیان امامیه ندارد. فقیه نزد فارابی، شخصی است که قادر بر استخراج و استنباط احکام مورد ابتلا بر حسب اغراض و اهداف واضح شریعت باشد.^{۲۷} و صناعت فقه، دانشی است که انسان به وسیله آن می‌تواند حدود هر چیز را که واضح شریعت تصریح نکرده، تشخیص دهد و برای به دست آوردن احکام صحیح بر طبق مقصود واضح شریعت اجتهاد کند.^{۲۸} اجتهاد نزد معاصران نیز به معنای استنباط احکام شرعی از ادله تفصیلی است.^{۲۹} سید محمد باقر صدر پس از بررسی تطورات تاریخی معنای اجتهاد در میان اهل سنت و امامیه، آن را نزد فقهای معاصر شیعه به تحصیل احکام با روش‌های نظری معنا می‌کند.^{۳۰} آخوند خراسانی، معانی اصطلاحی اجتهاد را از دیگران نقل کرده است. مثلاً در یکی از آن‌ها اجتهاد را *ملکه‌ای* می‌داند که انسان به واسطه آن قادر بر استنباط حکم شرعی فرعی از اصل باشد.^{۳۱} وی تأکید می‌نماید که اختلاف عبارات در

بیان معنای اصطلاحی اجتهاد، ناظر به اختلاف حقیقی و ماهوی نیست.^{۳۲} تعریف فارابی از فقه نیز تفاوت ماهوی با تعاریف معاصران ندارد. البته وی درباره ادله تفصیلی و منابع اجتهاد و تفاوت‌های آن نزد اهل سنت و شیعه بحثی ندارد؛ چرا که وی فقیه اصولی به شمار نمی‌آید و علاوه بر این، بسیاری از جزئیات و تفصیل مباحث چهارده سده گذشته اساساً در زمان وی (۲۵۷-۳۲۸) مطرح نبوده است.

آنچه در سخنان فارابی مصرح است، مدخلیت یک مجتهد مطلق در حکومت و در صورت وجود نداشتن مجتهد مطلق، تصدی چند مجتهد متجزی نسبت به حکومت است که امری فراتر از نظارت و اشراف و مشورت صرف و امثال این‌هاست.

البته وجه تشیع در اندیشه فارابی از تأکید وی بر جانشینی امامان ابرار در مسند حکومت پس از پیامبر نیز روشن است. او حتی تصریح دارد که حتی اگر کسی پیدا نشود که امامت امام را بپذیرد، باز هم امام امام است.^{۳۳} شرط حکمت هم که در خصوصیات رئیس مدینه مطرح شده، در عرض امامت و اجتهاد یا متعارض با آن نیست، زیرا فیلسوف حقیقی نزد فارابی، کسی جز رئیس اول و امام نیست.^{۳۴}

از آنچه گذشت، این مطلب هم روشن می‌شود که تفسیر برخی معاصران از رئیس اول مدینه فاضله فارابی که همه افعال و رفتار و صفاتش را دنیوی قلمداد نموده‌اند خالی از دقت است.^{۳۵} در اندیشه فارابی، رئیس اول و پیامبر و فیلسوف حقیقی، تعبیری از مصداق واحدند. او خاص مطلق و اخص خواص را در مقابل جمهور و عامه مردم، تنها بر رئیس اول مدینه فاضله اطلاق می‌کند.^{۳۶} و از دیگر سو خاص مطلق را کسی جز فیلسوف مطلق نمی‌داند.^{۳۷} در عین حال تصریح دارد که فیلسوف مطلق همان رئیس اول است.^{۳۸} و رئیس اول کسی جز پیامبر نیست.^{۳۹} وجه اینکه فیلسوف حقیقی جز پیامبر نیست، آن است که تمامی معقولات توسط عقل فعال بر عقل هیولانی پیامبر افزوده می‌شود و از آنجا به قوه خیالی او سرازیر می‌گردد.^{۴۰} و پیامبر، همه حقایق عالم را هم به نحو معقول و هم به شکل متخیل در می‌یابد.^{۴۱}

به این ترتیب معلوم می‌شود باور کسانی که ارتباط نبی را با عقل فعال صرفاً به واسطه متخیله می‌دانند و او را در مقابل فیلسوف قرار می‌دهند و ارتباط فیلسوف و عقل فعال را توسط عقل تبیین می‌کنند، قابل مناقشه است.^{۴۲}

برخی مورخان فلسفه در تحلیلی ناقص، بلکه خطا فارابی را فیلسوفی دور از واقعیت خوانده‌اند که می‌پندارد هر کس به عقل فعال پیوست، می‌تواند بر همه مشکلاتی که در

اداره مدینه پیش می‌آید، غلبه یابد و مردم مدینه را رهبری نماید.^{۴۳} در این تحلیل، اساساً توجهی به سخنان فارابی پیرامون جانشینان پیامبر و حکومت فقها نشده است. منابعی که نویسندگان ذکر کرده‌اند، نشان می‌دهد ایشان بدون مراجعه به کتاب المله و فصول منتزعه چنین اظهار نظری نموده‌اند.^{۴۴}

گزارش تمثیل‌ها

فارابی برای توصیف مدینه فاضله و ریاست آن که مشتمل بر نظریه ولایت فقیه است سه تمثیل دارد: بدن سالم، قوای نفس و مراتب موجودات. همان‌طور که خواهد آمد، فارابی در برخی موارد، ریاست به نحو کلی و در برخی موارد، ریاست اول را تمثیل نموده است. ولایت و حکومت فقها مصداق ریاست اول نیست، لکن بخشی از ریاست کلی مدینه فاضله است.



شرح مثال‌های سه گانه متوقف بر بیان مفهوم‌سازی مدینه فاضله نزد فارابی است که از طریق آنچه منطق‌دانان مسلمان تقسیم نامیده‌اند، اخذ می‌شود. فارابی، اجتماعات بشری را بر دو گونه کامل و غیر کامل می‌داند. اجتماع کامل سه نوع است: اجتماع بزرگ که معموره نام دارد، اجتماع متوسط که امت نامیده می‌شود و جامعه کوچک که آن را مدینه خوانند. مدینه، بخشی از امت و امت، بخشی از معموره است. معموره، شامل همه جوامع ساکن در مناطق آباد و مسکونی کره زمین می‌شود. اجتماعات غیر کامل عبارتند از: قریه و محله و کوی و منزل، منزل قسمتی از کوی و کوی، قسمتی از محله و محله، قسمتی از مدینه است. قریه در خدمت مدینه است و مدینه، کوچک‌ترین واحد اجتماعی است که می‌توان در آن به خیر و کمال دست یافت. مدینه فاضله گونه‌ای از مدینه است که هدف از زندگی در آن، همکاری و همراهی در راه رسیدن به سعادت حقیقی است. امتی که مداین آن در راه سعادت همکاری می‌کنند، امت فاضله نامیده می‌شود و به همین ترتیب، امت‌های فاضله می‌توانند معموره فاضله را تحقق بخشند.^{۴۵} همان‌طور که اشاره شد، فارابی برای ارائه تصویر آرمان شهر از سه تمثیل بهره برده است. این مثال‌ها در کتاب المله در کنار هم مذکور است.^{۴۶} تمثیل قوای نفس فقط عنوان شده و دو مثال بدن و عالم موجودات به تفصیل مورد بررسی قرار گرفته است.

توصیف مشابهت با مراتب هستی آغاز می‌شود. موجودات از کامل‌ترین تا ناقص‌ترین مرتبه امتداد دارند. آخرین مرتبه موجودات، آن است که افعالی صرفاً از جنس خدمت دارد

و هیچ موجودی متأخر از آن تحقق ندارد و هرگز فعلی از سنخ ریاست انجام نمی‌دهد. در سوی دیگر، موجود اول قرار دارد که بر همه موجودات مقدم است و محال است چیزی بر او تقدم داشته باشد و هرگز فعلی از سنخ خدمت انجام نمی‌دهد. موجودات میانی که پایین‌تر از موجود اول قرار دارند، افعالی انجام می‌دهند که نسبت به موجودات پایین‌تر از خودشان جنبه ریاست دارد، البته ریاستی که توسط آن به موجود اول خدمت می‌کنند. به این ترتیب، ارتباط و انتظام و تعاضد میان مراتب هستی تبیین می‌شود و این ارتباط و ائتلاف سبب می‌شود عالم با همه تنوع و تکثری که دارد، همچون شیء واحد رفتار کند.

مراتب جامعه نیز مانند موجودات هستی است. جایگاه رئیس اول در مدینه نظیر منزلت اله در نظام عالم است. پایین‌ترین اصناف مدینه، طوایفی‌اند که هیچ ریاستی ندارند و فقط خدمت می‌کنند. مراتب متوسط جامعه، ریاست به مادون و خدمت به مافوق را بر عهده دارند.^{۴۷} نظیر همان انتظامی که به نحو طبیعی در عالم تحقق دارد، باید توسط اعمال و رفتار ارادی در امت فاضله ایجاد شود و همان‌گونه که ائتلاف موجودات عالم به شکلی است که جهان با همه کثرات مراتب و کثرات افعال، همچون شیء واحدی است که فعل واحدی را برای نیل به هدفی واحد انجام می‌دهد، در امت فاضله نیز باید مدبر و رئیس آن به نحوی برنامه‌ریزی کند و افعال و ملکات ارادی افراد را تدبیر نماید که با همه تکثر و اختلاف مراتب و رفتارها، جامعه به مثابه شیء واحدی باشد که فعل واحدی را برای رسیدن به هدف واحدی انجام می‌دهد.^{۴۸}

دو تنظیر عالم و بدن در آرای اهل مدینه فاضله مورد بررسی قرار گرفته^{۴۹} و تمثیل بدن به اختصار در فصول منتزعه مذکور است.^{۵۰} مدینه فاضله همچون بدن سالم تام الاعضاست که اعضای آن در برقراری و حفظ حیات حیوانی با یکدیگر تعاون و همکاری دارند. اعضای بدن نسبت به هم اختلافاتی دارند. یک عضو خاص یعنی قلب، رئیس به شمار می‌آید. برخی به عضو رئیس نزدیک‌ترند و در ردیف دوم قرار دارند و در آن‌ها قوایی آفریده شده که توسط آن قوا افعالی را در راستای اهداف عضو رئیس به انجام می‌رسانند. اعضای دیگری در مرتبه سوم قرار دارند و به واسطه قوایی خاص، افعالی را در جهت اغراض اعضای مرتبه دوم انجام می‌دهند. به همین ترتیب، پایین‌ترین اعضا، اعضایی هستند که صرفاً به خدمت اشتغال داشته و ریاستی بر عضو دیگر ندارند. مدینه فاضله نیز چنین است و از بخش‌های متفاوت و متفاضل سامان یافته است. یک انسان در آن رئیس است، برخی انسان‌ها در مراتب نخستین جای دارند و به رئیس نزدیک‌اند و در راستای

مقصود وی فعالیت می‌کنند. گروهی دیگر در مرتبه دوم قرار دارند و بر حسب اغراض انسان‌های مرتبه اول تلاش می‌کنند. مراتب مدینه به همین گونه ادامه دارد تا به گروهی در پایین‌ترین مرتبه می‌رسد که خدمت می‌کنند و بر کسی ریاست ندارند.^{۵۱} ریاست در این تمثیل، محدود به ریاست اول نگردیده و تصریح شده که یک انسان در مدینه باید رئیس باشد.^{۵۲}

اعضای بدن و قوای آن، موجوداتی طبیعی‌اند؛ درحالی که اجزای مدینه، اگر چه موجوداتی طبیعی‌اند، ولی بر حسب ملکات و اوصاف ارادی فعالیت می‌کنند و بر اساس صناعات و فنونی که به اراده خود به دست می‌آورند، امور اجتماعی را انجام می‌دهند. به دیگر سخن، نظایر قوا و اعضای بدن طبیعی در مدینه، همان ملکات و هیئات ارادی.^{۵۳} بنابراین، روشن است که فارابی، جایگاه انسان در مراتب و طبقات اجتماعی را تغییرناپذیر تلقی نمی‌کند. عضو رئیس در مثال بدن با جزئیات بیشتری مورد توجه قرار گرفته است.^{۵۴} و در کتاب *المله و فصول منتزعه* رئیس مدینه فاضله به طیب تشبیه شده است.^{۵۵} بنابراین، پادشاه مدینه فاضله در سه تمثیل مختلف به مدبر اول و سبب اول موجودات، قلب و پزشک همانند می‌شود. بیان دو مثال نخستین گذشت. اما وجه مشابهت پزشک آن است که همه عوامل سلامتی در انسان و حفظ او از بیماری‌ها را می‌شناسد و با شیوه‌های معالجه امراض آشنا بوده و در اثر تجربه بر آن‌ها مسلط است. رئیس مدینه فاضله، به ویژه رئیس اول نیز بر همه افعال و ملکات فاضله آگاه است و قادر بر احراز و حفظ آن‌هاست و می‌تواند مدینه را از رفتارهای جاهلی صیانت و امراض عارض بر جامعه را معالجه نماید.^{۵۶} تمثیل قوای نفس در آثار فارابی صرفاً عنوان شده، ولی بسط نیافته است. وی در موضعی دیگر تعبیر ماده و صورت را برای قوا به کار می‌برد. به این ترتیب که قوه غذایی شبیه ماده برای قوه حاسه و قوه حاسه شبیه صورت است برای غذایی. قوه حاسه به مثابه ماده است برای قوه متخیله و متخیله همچون صورت است برای حاسه. قوه متخیله، خود به سان ماده برای ناطقه و ناطقه صورت است برای متخیله. بنابراین، قوه ناطقه صورت همه صورت‌های پیش است و خودش ماده برای هیچ یک از قوا نیست.^{۵۷} می‌توان چنین تعبیر کرد که غذایی در خدمت حاسه و حاسه در خدمت متخیله و متخیله در خدمت ناطقه است و از حیث مرتبه و ریاست، ابتدا ناطقه و سپس به ترتیب، سایر قوا قرار دارند.^{۵۸}



تبیین روش فارابی در مسئله ولایت فقیه

فارابی در سیاست مدنی به ریاست و رهبری فقها و مجتهدان تصریح و ریاست مدینه فاضله را ضمن سه تمثیل بیان می‌کند. این مسئله قابل طرح است که چرا وی در موجه ساختن این نظریه از استدلال استفاده نکرده و در آثار گوناگون خویش به تشریح نظام مدینه فاضله و حکومت در آن در قالب تمثیل روی آورده است؟

فارابی برای روش خود علاوه بر تمثیل، عناوین دیگری چون تخیل، تنظیر، محاکات، مقایسه و مناسبت نیز به کار برده است.^{۶۹} او این روش را در نظام فلسفی خویش تبیین نموده است. محاکات، یکی از توان‌مندی‌های قوه متخیله است که از سوی فارابی مورد توجه قرار گرفته است. او برای قوه متخیله، سه فعالیت قائل است: حفظ صور محسوسات، تجزیه و ترکیب آن‌ها، محاکات یا تصویر سازی از روی محسوسات و حتی معقولات. قوه متخیله قادر است از معقولاتی که در نهایت کمال قرار دارند، همچون سبب اول و مفارقات تصویرگری کند.^{۶۰}

خیال و متخیله در عمده آثار فارابی بر یک قوه اطلاق شده که متفاوت با مفهوم‌سازی ابن سیناست. چهار قوه خیال، متخیله، واهمه و حافظه که شیخ الرئیس تعریف می‌کند، عهده‌دار نقش‌های همان یک قوه خیال یا متخیله فارابی‌اند، جز اینکه در فعالیت‌های حواس باطنی سینوی سخنی از محاکات نرفته است.^{۶۱}

فارابی بر آن است فهم امور از دو طریق صورت می‌گیرد: یک - تعقل ذات آن امر و ارتسام آن در نفس به همان نحو که وجود دارد. دو - ارتسامی که ناشی از مناسبت و تمثیل است و از تخیل مثال‌هایی که از آن امر حکایت می‌کنند، به دست می‌آید.^{۶۲} اکثر مردم یا بر اساس طبع و یا بنا به عادت از قدرت تعقل و ادراک ذات امور و اشیاء برخوردار نیستند.^{۶۳} نفس عمدتاً مجذوب تخیل است و تخیل بر آن چیرگی دارد و قوای بدنی مانع از آن می‌شود که نفس به نحو متفرد به عقلیات بپردازد. نفس تا اندازه‌ای به امور محسوس اطمینان دارد که وجود عقلیات را انکار و آن‌ها را اوهامی بی‌پایه و اساس تلقی می‌کند.^{۶۴} البته بسیاری از امور اساساً به گونه‌ای‌اند که انسان، راهی به تعقل آن‌ها ندارد و تنها می‌توان از طریق تخیل آن‌ها را فرا گرفت.^{۶۵} تا زمانی که جزئیات امور غیر قابل احساس همچون نفس، عقل، ماده اولی و همه امور مفارق به صورتی در متخیله حاضر نشوند، نه می‌توان درباره آن‌ها سخنی گفت و نه می‌توان بر آن‌ها جامه عمل پوشاند. بنابراین باید از طریق مقایسه و مناسبت و محاکات به تخیل آن‌ها نائل شد.^{۶۶} چرا که نیل به معقولات در

جهت سعادت غایی انسان، نقش اساسی دارد.^{۶۷}

آن گاه که سخن از محاکات و مقایسه و مناسبت به میان می‌آید، این مسئله مطرح می‌شود که محاکا و مثال معقول واحد، واحد است یا متعدد؟ به عبارت دیگر، یک حقیقت معقول را تنها با یک تصویر محسوس می‌توان محاکات نمود یا بیش از یک مثال و محاکا برای آن یافت می‌شود؟ فارابی در عین حال که قائل به حقیقت ثابت و قطعی و معقولات تغییرناپذیر است، محاکیات را متنوع و متکثر می‌داند. او به اشیاء دیدنی مثال می‌زند: انسان، گاهی خود چیزی را می‌بیند، گاهی تمثال آن را می‌بیند، گاهی انعکاس آن چیز را در آب مشاهده می‌کند و گاه انعکاس تمثال آن را در آب رؤیت می‌نماید و یا در آب و مانند آن. دیدن خود شیء، شبیه تصور ذات مبادی موجودات و سعادت و جز آن توسط عقل است و دیدن شیء در آب یا دیدن تمثال آن، شبیه تخیل است، زیرا دیدن تمثال شیء یا دیدن تمثالش در آینه، دیدن محاکیات آن چیز است.^{۶۸}

فارابی در کاربرد لفظ هم دقت دارد و همواره اصطلاحات خیالات و محاکیات و مثالات را به صورت جمع استعمال می‌نماید. این محاکیات از حیث درجه و قدرت محاکات یکسان نیستند. همان گونه که در اشیاء مرئی چنین است. برای مثال، تصویر انسان در آب به خود انسان نزدیک‌تر است تا تصویر عکس و تمثال انسان در آب.^{۶۹}

استفاده از محاکیات علی‌رغم فراوانی آن‌ها، از دو طرف با محدودیت مواجه است. از یک طرف باید در تناسب با حقیقت معقول و از طرف دیگر باید در خور ذهن مخاطبان و متناسب و آشنا و مانوس با خیال ایشان باشد. هر کدام از این جهات مخدوش شود، تصویر امر معقول به ذهن جمهور انتقال نخواهد یافت. فارابی به هر دو جهت توجه نشان داده است. درباره جهت اول می‌گوید: قوه متخیله از قوه ناطقه حکایت می‌کند به این ترتیب که از معقولات حاصله در آن، به واسطه چیزهایی که در شأن آن معقولات باشد و ممثل و محاکا آن معقولات باشد محاکات می‌کند. قوه متخیله از معقولاتی که در نهایت کمال قرار دارند؛ مانند سبب اول و اشیاء بری از ماده و سماویات به واسطه برترین محسوسات و کامل‌ترین محسوسات محاکات می‌کند، از قبیل اشیاء نیکو منظر؛ همان گونه که محاکات از معقولات ناقصه را به وسیله پست‌ترین محسوسات و ناقص‌ترین آن‌ها انجام می‌دهد، همچون اشیاء زشت منظر.^{۷۰}

او ملاحظات مربوط به مخاطبان را نیز چنین بیان کرده است: محاکیات حقایق نسبت به هم برتری‌هایی دارند و از جهت انتقال حقایق به اذهان، برخی استوارتر و تمام‌ترند و



برخی ناقص‌تر؛ برخی به حقیقت نزدیک‌ترند و برخی دورتر؛ در برخی از آن‌ها مواضع عناد بیشتر است و در برخی کمتر؛ و ممتنع نیست که خیالات و محاکیات مختلف باشند و در عین حال متناسب باشند، به این ترتیب که اموری از مبادی نخستین محاکات کند و اموری از آن امور حکایت نماید و امور سومی از امور دوم و یا امور مختلف در عرض هم مبادی موجودات و سعادت و مراتب آن را محاکات کند.^{۷۱}

فارابی، تنوع و تکثر امم و مدینه‌های فاضله را نیز بر اساس تنوع محاکیات تبیین نموده است. از دیدگاه او حقیقت، یکی بیش نیست و هرگاه معقولات و سعادت معقول به واسطه برهان معلوم و شناخته شوند، مطلقاً جایی برای اختلاف و عناد باقی نخواهد ماند. لکن از آنجا که مردم به واسطه محاکیات قادر به فهم معقولات می‌شوند، تکثر حادث می‌گردد؛ کسانی که به واسطه مثال‌ات و محاکیات، امور را می‌شناسند، برخی به واسطه محاکیاتی که نزدیک به آن امور است و برخی به واسطه محاکیاتی که کمی دورتر است و عده‌ای به واسطه محاکیاتی که خیلی دورتر است و گروهی به واسطه محاکیاتی که بی‌نهایت دور است، آن‌ها را می‌شناسند و این امور و حقایق برای هر امتی و مردم هر مدینه‌ای، به واسطه محاکیات و مثال‌اتی که نزد خودشان معمول و اعرف است، به طور الاعرف فالاعرف مصور و ممثل می‌گردد و چه بسا برخی یا بیشتر آن محاکیات، نزد امت‌های گوناگون، مختلف باشد و در نتیجه، حقایق و معقولات برای هر امت و ملتی به چیزهایی غیر از آنچه برای ملت و امت دیگر تصویر شده، محاکات می‌گردد. به این ترتیب امکان دارد محاکیات مبادی و مفارقات و سعادت معقول، برای هر طایفه و امتی غیر از محاکیات آن برای طایفه یا امت دیگر باشد و به همین علت، گاهی امت‌های فاضله و مدینه‌های فاضله دارای ملل و شرایع مختلف‌اند؛ در حالی که همه آن‌ها سعادت واحدی را طلب می‌کنند.^{۷۲} فارابی در کتاب المله نیز تصریح کرده که رئیس اول مدینه فاضله قادر بر استنباط شرایط گوناگون متناسب با هر اجتماع یا مدینه یا امت است و برنامه‌ریزی افعال و سیر و ملکات را بر حسب آن شرایط انجام می‌دهد.^{۷۳} البته وی تأکید دارد که صدق و حق شخص وابسته یا زمان وابسته نیست و چنین نیست که صدق و حق قابل ادراک نباشد.^{۷۴} به نظر می‌رسد تمثیل‌های سه‌گانه که در تقریر نظریه مدینه فاضله و اصل ولایت فقیه به کار رفته، هم معطوف به مقام توصیف است و هم مقام توجیه. به دیگر سخن، فارابی با ارائه تصویر واضح و متمایز از نظام مدینه فاضله، جایی برای ابهام و تردید و انکار قایل نیست و اساساً خود را نیازمند به استدلال نمی‌بیند.

می‌توان گفت اوصاف و احوال مدینه فاضله و ریاست آن اساساً از سنخ مجهولات تصویری قلمداد شده، نه مجهول تصدیقی و تصدیق به آن بدیهی محسوب می‌شود. بنابراین، در حل مسئله از روش محاکات و تصویرسازی استفاده شده نه قیاس و مانند آن. باید توجه داشت که اصطلاح تمثیل در اینجا غیر از اصطلاح منطقی آن در مبحث استدلال و حجت است.

نتیجه

۱. فارابی قائل به ریاست و حکومت فقها و مجتهدان واجد شرایط بر مدینه فاضله است و تعابیر ریاست سنی و ریاست افاضل و اختیار را بر آن اطلاق کرده است. این رهبری می‌تواند به شکل فردی و در هنگام ضرورت به صورت گروهی باشد. در حکومت گروهی به نحو ضروری، یک یا چند مجتهد مطلق یا چند مجتهد متجزی که قادر به استنباط احکام همه مسائل، از جمله مسائل مستحدثه باشند، مشارکت دارند.

۲. تخییل و محاکات، طریق عمده دستیابی جمهور به معقولات است، زیرا اکثر مردم بر اساس طبع یا عادت از ادراک عقلیات عاجزند و بسیاری از امور نیز اساساً به گونه‌ای‌اند که انسان، راهی به تعقل آنها ندارد. فارابی، مشکل را در مقام توجیه ولایت فقیه ندیده و از این رو استدلالی بر آن اقامه نمی‌کند. بلکه در صدد ارائه تصور صحیح معطوف به ولایت فقیه است و در این مقام، روش محاکات و تنظیر را به کار برده و در سه تمثیل بدن سالم، قوای نفس و مراتب هستی، رئیس مدینه فاضله را به قلب، پزشک و مدبر اول موجودات تشبیه نموده است.



پی‌نوشت‌ها

۱. روح الله خمینی، *ولایت فقیه* (قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۷) ج ۷.
۲. همان.
۳. روح الله خمینی، *کشف الاسرار* (بیروت: مکتبه الرسول الاکرم، ۱۹۹۲) ص ۲۱۸ - ۲۱۷.
۴. رضا داوری اردکانی، *فارابی فیلسوف فرهنگ* (تهران: ساقی، ۱۳۸۲) ص ۱۰۰ - ۸۹.
۵. محمد منصورنژاد، *بررسی تطبیقی جایگاه مردم در اندیشه ولایت مطلقه فقیه با فلسفه سیاسی فارابی، رساله کارشناسی ارشد به راهنمایی دکتر سید مصطفی محقق داماد* (دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۷۱).
۶. فرناز ناظرزاده کرمانی، *فلسفه سیاسی فارابی* (تهران: دانشگاه الزهراء، ۱۳۷۶) ص ۲۷۶ - ۲۷۲.
۷. احمد واعظی، *حکومت دینی تأملی در اندیشه سیاسی اسلام* (قم: مرصاد، ۱۳۷۸) ص ۱۸۳ - ۱۷۷.
۸. ابونصر محمد فارابی، *السیاسة المدنیة، تصحیح و ترجمه و شرح حسن ملکشاهی* (تهران: سروش، ۱۳۷۶) ص ۱۹۵.
۹. همو، *المله و نصوص أخرى، تصحیح محسن مهدی* (بیروت: دارالمشرق، ۱۹۹۱) ج ۲، ص ۵۶.
۱۰. همان، ص ۴۴.
۱۱. فارابی، *السیاسة المدنیة، پیشین*، ص ۲۰۳.
۱۲. همان.
۱۳. همان، ص ۱۲۱ - ۱۱۶.
۱۴. همان، ص ۲۰۴.
۱۵. فارابی، *تحصیل السعادة و التنبيه على سبیل السعادة*، ترجمه علی اکبر جابری مقدم (قم: دارالهدی، ۱۳۸۴) ص ۷۳ و ۷۹.



۱۶. فارابی، *آراء اهل المدینه الفاضله و مضاداتها*، مقدمه و شرح و تعلیق علی بوملحم (بیروت: دارالنهال، ۲۰۰۳) ص ۱۲۲.
۱۷. همان، ص ۱۲۵ - ۱۲۴.
۱۸. همان، ص ۱۲۶ - ۱۲۵.
۱۹. همان، ص ۱۲۶.
۲۰. همان، ص ۲۸۷ - ۲۸۶.
۲۱. همان، ص ۵۶ - ۵۵.
۲۲. همان، ص ۱۱۰ - ۱۲۱.
۲۳. *سوره قصص*، آیات ۳۵ - ۳۴.
۲۴. فارابی، *فصول متزعه*، تصحیح و ترجمه و شرح حسن ملکشاهی (تهران: سروش، ۱۳۸۲) ص ۵۶ - ۵۵.
۲۵. فارابی، *المله*، پیشین، ص ۵۰ - ۴۸.
۲۶. محسن مهاجرنیا، *اندیشه سیاسی فارابی* (قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۶) چ دوم، ص ۸۳ - ۲۲۳.
۲۷. فارابی، *المله*، پیشین، ص ۵۰ - ۴۸.
۲۸. فارابی، *احصاء العلوم*، ترجمه حسین خدیو جم (تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۱) ص ۱۱۳.
۲۹. سید علی نقی حیدری، *اصول الاستنباط* (قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، بی تا) ص ۳۱۵.
۳۰. محمدباقر صدر، *قواعد کلی استنباط*، ترجمه و شرح رضا اسلامی (قم: دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، ۱۳۷۵) ج ۱، ص ۱۳۲.
۳۱. شیخ محمد کاظم خراسانی، *کفایة الاصول* (قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۲۴) چ هشتم، ص ۵۲۸.
۳۲. همان.
۳۳. فارابی، *تحصیل السعاده*، پیشین، ص ۷۹.

۳۴. همان، ص ۷۵ - ۷۴.
۳۵. محمدبن محمود شهرزوری، شرح حکمة الاشراق، مقدمه و تصحیح حسین ضیایی (تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۰) ج ۲، ص ۴۸.
۳۶. فارابی، تحصیل السعاده، پیشین، ص ۶۶ - ۶۴.
۳۷. فارابی، الحروف، مقدمه و تحقیق و تعلیق محسن مهدی (بیروت: دارالمشرق، ۱۹۸۶) ص ۱۳۳ - ۱۳۴.
۳۸. فارابی، تحصیل السعاده، پیشین، ص ۶۸.
۳۹. همو، المله، پیشین، ص ۴۴ - ۴۶.
۴۰. همو، آراء اهل مدینه فاضله، پیشین، ص ۱۲۱.
۴۱. نادیا مفتونی، خلاقیت خیال از دیدگاه فارابی و سهروردی، رساله دکتری به راهنمایی دکتر احد فرامرز قراملکی (دانشکده الهیات دانشگاه تهران، ۱۳۸۵) ص ۱۴۰ - ۱۳۸.
۴۲. علی بوملحم، نک: فارابی، آراء اهل المدینه الفاضله و مضاداتها، مقدمه علی بوملحم، ص ۱۹ - ۱۸.
۴۳. حنا و جرخلیل فاخوری، تاریخ فلسفه در جهان اسلامی، ترجمه عبدالمحمد آیتی (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳) ج هفتم، ص ۴۴۵.
۴۴. همان، ص ۴۴۸.
۴۵. فارابی، آراء اهل مدینه فاضله، پیشین، ص ۱۱۳ - ۱۱۲.
۴۶. فارابی، المنطقیات، مقدمه و تحقیق محمد تقی دانش پژوه (قم: کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۸ ق) ج ۱، ص ۲۵۹.
۴۷. همو، المله، پیشین، ص ۶۴ - ۶۳.
۴۸. همان، ص ۶۵.
۴۹. همان، ص ۱۱۸ - ۱۱۴.
۵۰. همان، ص ۷ - ۶.
۵۱. همو، آراء اهل مدینه فاضله، پیشین، ص ۱۱۴.
۵۲. همان.

۵۳. همان، ص ۱۱۵ - ۱۱۴.
۵۴. فارابی، آراء اهل مدینه فاضله، پیشین، ص ۱۱۷ - ۱۱۶.
۵۵. همو، المله، پیشین، ص ۵۸ - ۵۶.
۵۶. همان، ص ۵۷ - ۵۶.
۵۷. فارابی، آراء اهل مدینه فاضله، پیشین، ص ۱۶۰ - ۱۵۹.
۵۸. نادیا مفتونی، رساله دکتری، پیشین، ص ۴۰ - ۳۲.
۵۹. فارابی، تحصیل السعاده، پیشین، ص ۶۸.
۶۰. همو، آراء اهل مدینه فاضله، پیشین، ص ۱۰۷ - ۱۰۶.
۶۱. حسین بن عبدالله ابن سینا، الاشارات و التنبیها، شرح خواجه نصیرالدین طوسی (قم: نشر البلاغه، ۱۳۷۵ ش) ج ۲، ص ۴۰۴ - ۳۰۸.
۶۲. فارابی، تحصیل السعاده، پیشین، ص ۶۸.
۶۳. همو، السیاسة المدنیة، پیشین، ص ۲۲۵.
۶۴. فارابی، التنبیه علی سبیل السعاده و التعليقات و رسالتان فلسفتیان، تحقیق جعفر آل یاسین (تهران: حکمت، ۱۳۷۱) ص ۱۳۰ - ۱۲۹.
۶۵. فارابی، تحصیل السعاده، پیشین، ص ۵۵.
۶۶. همو، السیاسة المدنیة، پیشین، ص ۲۲۵.
۶۷. فارابی، رساله فی العقل (بیروت: بی نا، ۱۹۳۸) ص ۳۱.
۶۸. فارابی، السیاسة المدنیة، پیشین، ص ۲۲۵.
۶۹. همان، ص ۲۲۶.
۷۰. فارابی، آراء اهل مدینه فاضله، پیشین، ص ۱۰۷ - ۱۰۶.
۷۱. همو، السیاسة المدنیة، پیشین، ص ۲۲۶.
۷۲. همان، ص ۲۲۶.
۷۳. فارابی، المله، پیشین، ص ۶۰.
۷۴. همو، السیاسة المدنیة، پیشین، ص ۳۱۲.

